

## بررسی جرائم مذهبی در عصر ناصری

(۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ه.ق)

دکتر سیمین فصیحی<sup>۱</sup>

مریم منصوری<sup>۲</sup>

### چکیده

جرم یا به عبارتی بزه عملی ناپسند و برخلاف مقررات تعیین شده در یک جامعه است. قانون‌شکنی به نحوی از انحاء در تمامی مقاطع و دوران‌ها وجود داشته و مختص جامعه یا فرهنگ خاصی نیست. با توجه به اهمیت دوران ناصری به عنوان مقطعی حساس در تاریخ ایران، بررسی جرم به عنوان یکی از پدیده‌های مهم این دوران می‌تواند پرده از ابهامات بسیاری در زمینه‌های مختلف ارتکاب جرم (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی) بردارد. بر همین اساس در این پژوهش تلاش شده، جرم مذهبی عهد ناصری سنخ‌شناسی و همچنین نقش عوامل مختلف در این معضل اجتماعی به ویژه نقش دوگانه‌ی حکومت در آن مشخص گردد. در همین راستا با تکیه بر مستندات تاریخی و همچنین منابع کتابخانه‌ای موجود و با بررسی آماری جرائم این دوره، به سنخ‌شناسی جرائم مذهبی در این عهد پرداخته و با بیان برخی از عوامل مؤثر در وقوع این جرائم تا آن‌جا که امکان داشت از دیدگاه تحلیلی نیز به آن‌ها نگرینسته شد. بر این اساس

<sup>۱</sup>. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا تهران.

<sup>۲</sup>. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهرا تهران.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است جرائم مذهبی پایین‌ترین میزان جرائم در دوره ناصری را به خود اختصاص داده است. در حوزه‌ی جرائم مذهبی زنا با ۵۲/۸٪ بیشترین و بدعت با ۱۲/۳٪ کمترین میزان جرائم را به خود اختصاص داده‌اند. هر چند حکومت ناصری اصلی‌ترین عامل اجرایی در برخورد با مجرمان بود با این حال خود به نحوی بستر جرم را مهیا می‌کرد و در بسیاری از موارد بر میزان آن‌ها نیز می‌افزود.

#### مقدمه

دوره‌ی ناصری به‌عنوان یکی از مقاطع مهم تاریخ ایران از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. دوره‌ای طولانی، پرتنش و توأم با نفوذ هر چه بیشتر غرب (به‌ویژه انگلستان و روسیه) بر اوضاع اقتصادی و همچنین سیاسی، که تبعات آن بر تمام مسائل جاری کشور تأثیر داشته است. عاملی که بیشترین نقش را در بروز این تنش‌ها داشت ساختار حکومت، نظام سیاسی و ضعف هیأت حاکمه بود که ریشه در حکومت‌های قبل از ناصرالدین شاه داشت و خواه ناخواه به این دوره هم سرایت کرده بود. نظامی خودکامه و دلبخواهی که مطیع هیچ قانونی نبود و تنها بر اساس خواست شاهانش اداره می‌شده است. گرچه در حوزه‌ی نظر، شاهان ظل‌الله‌هایی بودند که اطاعت بی‌چون و چرا از آن‌ها برگردن مردم بود، اما در حوزه‌ی عمل به دلیل مشکلات ساختاری ارتش و دیوان سالاری، از آن اقتدار گذشته کاسته شده بود و شاهان قاجار، قدرت آن‌چنانی در اداره‌ی امور نداشتند. با این وجود در پیش‌گرفتن سیاستی متبحرانه و برنامه‌ریزی شده از جانب آن‌ها تحت عنوان «تفرقه بینداز و حکومت کن» در پیشبرد امور

مؤثر بود. نتیجه‌ی چنین امری شکل‌گیری بستری پر تنش برای بروز ناامنی و افزایش جرائم در سطح جامعه بود. تنوع قومی، نژادی، زبانی و ایدئولوژیکی خود دستاویزی برای حکومت به منظور ایجاد ناامنی در بخش‌های مختلف جامعه و در نهایت عدم رشد آگاهی طبقاتی مردم و گروه‌ها نسبت به حقوق و جایگاه‌شان در جامعه بود. بنابراین پراکندگی ساختاری، نظام استبدادی و عدم وجود قانونی مدون، فقدان دستگاه قضایی مستقل، اعتقادات و باورهای خرافی مردم، نفوذ بی‌رویه‌ی غرب در جامعه و تنش‌های ناشی از یک جامعه‌ی سنتی در برابر مظاهر مدرن، همگی بر بی‌ثباتی‌ها دامن می‌زد و در این بستر بی‌ثبات عوامل متعددی افراد جامعه را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌داد. با توجه به این که جرم یا بزه عملی ناپسند و برخلاف مقررات تعیین شده در یک جامعه و قانون-شکنی تعریف شده است، در این پژوهش درصدد هستیم تا مصادیق جرائم مذهبی را در عهد ناصری شناسایی کرده و زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی آن را مشخص کنیم و نشان دهیم که با توجه به ویژگی‌های ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوره حکومت به عنوان نهاد کنترل چه نقشی در کنترل جرائم داشته است، آیا نقش بازدارنده داشته و یا با عملکرد خود به یکی از عوامل ارتکاب جرم تبدیل شده و زمینه را برای ارتکاب جرائم فراهم کرده است.

## تعاریف

جرم یا بزه یکی از پدیده‌های پیچیده و بحث برانگیز حقوقی و جامعه شناسی است، پدیده‌ای که قدمتی به اندازه‌ی تاریخ بشر دارد. ارائه‌ی تعریفی

مشخص از این پدیده بسیار دشوار است، چرا که متفکران هر حوزه با توجه به تخصص خود در این زمینه تعریفی خاص ارائه کرده‌اند. لازم به ذکر است که این دو مفهوم در بسیاری از فرهنگ‌های لغات و دایره‌المعارف‌های علوم اجتماعی و حقوقی اغلب به یک معنی بیان شده است، بنابراین در پژوهش حاضر سعی شده است که این رابطه میان دو مفهوم حفظ گردد. برای رسیدن به تعریفی جامع در مورد جرم که مورد نظر نگارنده است ناگزیر باید به برخی از تعاریف و دیدگاه‌هایی که در این زمینه مطرح شده است، اشاره کرد.

### تعریف واژه‌ی جرم

جرم، از ریشه عربی (ج ر م)، به معنای قطع کردن، چیدن میوه از درخت، حمل کردن، کسب کردن، ارتکاب گناه و وادار کردن به کاری ناپسند به کار رفته است (خلیل ابن احمد، ۱۴۰۹، ج ۶: ۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱۲۳؛ طریحی، ۱۳۶۲: ۸۷). جرم در لغتبه معنای گناه، بزهو خطا بوده و از آن به ذنب، اثم، سئئه، عصیان و معصیت نیز تعبیر می‌شود:

خطا و گناه (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۱۲۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ۶۷۲۲؛ عمید، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۸۶؛ نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۱: ۱۰۸۶).

بزه (معین، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۸۹؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ۶۷۲۲؛ عمید، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۸۶).

خزده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ۶۷۲۲؛ نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۱: ۱۰۸۶).

جناح، عصیان، اثم، مأثم، معصیت، ذنب، ناشایست، جناح، جریمه (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ۶۷۲۲).

در اصطلاح عبارت است از هر نوع عملی که در شرعممنوع، و دارای کیفر دنیوی همچون حدّ، تعزیر، قصاص، دیه، کفّاره و یا اخروی باشد؛ خواه در ارتباط با خود مجرم باشد، مانند ترک نماز و روزه و نوشیدن شراب و خواه در ارتباط با دیگری، همچون ضرب و جرح و کشتن کسی.

جرم در اصطلاح فقهی مرادف معصیت است و در اصطلاح حقوقی به فعل یا ترک عملی که بر اساس قانون، قابل کیفر یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد، تعریف شده است. بنابراین، بین تعریف فقهی و حقوقی عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا برخی افعال، از قبیل ترک نماز از منظر فقهی، جرم به شمار می‌روند؛ در حالی که از منظر حقوقی جرم محسوب نمی‌شوند چنان‌که عکس آن نیز متصور است.

از مجموع قوانین جزائی و قانون اساسی چنین استنباط می‌شود که جرم، عملی مثبت یا منفی است که قانون آن را منع کرده و برای ارتکاب آن مجازاتی مقرر شده هرگاه مرتکب آن را به قصد انجام داده باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ۶۷۲۲). بنابراین از لحاظ حقوقی جرم عمل یا رفتار غیرقانونی که انجام آن مستوجب کیفر (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۱۲۳) و خلاف قانون باشد، (داعی الاسلام، بی تا، ج ۲: ۳۸۵) است. بزه نیز به معانی: گناه و خطا و جرم (عمید، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۵۳؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ۴۰۹۳؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۹۶۱؛ مشیری، ۱۳۶۹: ۱۳۷).

تقصیر (نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۱: ۵۹۶؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ۴۰۹۳).

اثم، حابه، وزر، حوب. جناح، عصیان، ذنب، مأثم، معصیت، ناشایست، حث و جریده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ۴۰۹۳).

عمل غیر قانونی می‌باشد (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۹۶۱).

مجرم در لغت به معنی «گناهکار» (معین، ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۸۷۶) و در اصطلاح «به کسی که جرمی مرتکب شده است» می‌گویند. (همان) همچنین در فرهنگ بزرگ سخن می‌خوانیم: «آنکه عمل خلاف قانون مرتکب شده و توسط محکمه قضایی محکوم به مجازات شده است.» (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۷۰۶).

بزهکار نیز به صورت گناهکار، خطاکار، بزه‌گر و بزه‌مند و بزومند هم گفته شده (عمید، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۵۳) است. اصطلاح بزهکاری نیز به معنای:

۱- ارتکاب عمل غیر قانونی (انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۹۶۱).

۲- ارتکاب گناه و گناهکاری است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۴۰۹۴).

بر همین اساس اصطلاح بزهکاری غالباً برای توصیف آن چه گاهی جرم یا لغزش نامیده می‌شود به کار می‌رود، این در حالی است که در دایره-المعارف تطبیقی علوم اجتماعی به تعریفی متفاوت از این اصطلاح برمی‌خوریم و می‌بینیم که این واژه به اعمال خلاف، جرائم، بدی سلوک و رفتاری اطلاق می‌شود که از نوجوانان کوچکتر ۱۸-۱۶ سال سر می‌زند. از میان عوامل مؤثر در بروز چنین جرمی باید از تأثیرات محیط خانوادگی و تربیتی، رقابت‌های اجتماعی، بیکاری، عدم فعالیت و زندگی یکنواخت طفل، معاشرت با تبهکاران، اختلال در رشد جنسی، روانی، عاطفی و انحرافات جنسی نام برد. بعضی از علما

قدیم روانپزشکی به اهمیت مسأله‌ی توارث در این مورد اشاره کرده‌اند (شایان- مهر، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

در فرهنگ انگلیسی فارسی واژگان علوم اجتماعی لغت « Crime » به معنای جرم، بزه، جنایت، تبهکاری و جنایتکاری بیان شده است (شکاری، ۱۳۸۹: ۸۸). همچنین در فرهنگ‌نامه آسیب‌های اجتماعی به شاخه‌ای از انحراف اجتماعی، جرم می‌گویند. جرم یک عامل عمدی و ارادی علیه قانون است که غیر قابل حمایت و بخشودن است و مجرم باید به وسیله‌ی دولت دستگیر و مجازات شود. در قانون جزاء جرم را بر حسب شدت و ضعف مجازات به جنایت و خلاف تقسیم می‌کنند (سهراب‌زاده، ۱۳۸۹: ۶۶-۱۴۵).

ساروخانی معتقد است که جرم تخطی از حقوق جنایی است. در زبان روزمره این واژه به نادرست در مورد هر رفتار مغایر با الگوهای پذیرفته جامعه (هر چیز در حقوق جنایی مطرح شده باشد) به کار می‌رود. به سختی می‌توان تمامی علل جرم را برشمرد؛ زیرا وضعی که جرم در آن صورت می‌گیرد از مجموعه‌ای منحصر به فرد و متشکل از عواملی بی‌شمار تشکیل می‌شود. این مجموعه در یک لحظه زمانی پدید می‌آید، غیر قابل تکرار است، دارای ابعاد کیفی و کمی، از یک سو فردی، اجتماعی از سوی دیگر تاریخی و آنی است (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۱۵۲).

بنابراین به هر عملی که قوانین مقرر شده توسط قدرت سیاسی را نقض کند، جرم گفته می‌شود؛ اگرچه ممکن است معمولاً مجرمان را بخش خاصی از جامعه تصور کنیم اما در مجموع افراد معدودی وجود دارند که در طول زندگی-

شان به گونه‌ای زیست کنند که در برخی زمینه‌ها جرائمی را مرتکب نشوند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۲۰۵؛ سهراب‌زاده، ۱۳۸۹: ۶-۱۴۵).

### جرائم مذهبی در دوره‌ی ناصری

از آن جا که مذهب یکی از ارکان اصلی حکومت در ایران است بنابراین هر گونه عملی که در تضاد با آن چه در دین مطرح شده است، صورت بگیرد به عنوان جرم مذهبی شناخته می‌شود. توهین کردن به مذهب و عوامل آن، ایجاد بدعت در دین و انتشار کتابی بر ضد دین، زنا، لواط، مشروب‌خواری، ارتشاء، قمار و بسیاری از اموری که از لحاظ اجتماعی-اقتصادی و همچنین سیاسی به عنوان جرم شناخته می‌شوند، نوعی جرم مذهبی هم به حساب می‌آیند. اما با توجه به این که جرائم در دو حوزه‌ی عرف و شرع مورد قضاوت قرار می‌گرفتند، آن دسته از جرائم اجتماعی عامی که در حیطه‌ی شرع با آنها برخورد می‌شد، به عنوان جرائم مذهبی در نظر گرفته شده‌اند. در عهد ناصرالدین‌شاه قاجار با توجه به جایگاه مهم مذهب چه از لحاظ دنیوی و چه معنوی تخطی از برخی دستورات مقرر شده در دین به عنوان جرم بودند. در این جا به بخشی از جرائمی اشاره می‌شود که به طور خاص می‌توان آنها را در دسته‌ی مذهبی جای داد.

### اهانت به مقدسات و عناصر مذهبی

توهین به مقدسات جرم بسیار بزرگی است و از آن جا که قوانین کشور بر پایه‌ی شرع و مذهب می‌باشد، بنابراین مقدسات و عناصر آن مورد حمایت حکومت هستند. حیطه‌ی مقدسات ذات باری‌تعالی، قرآن کریم و تمامی



اشخاص، مکان‌ها و زمان‌هایی که از هر گونه ناپاکی منزّه بوده و رعایت حرمت آن‌ها ضرورت دارد، می‌باشد (مرجانی، ۱۳۸۶: ۱۹۱). با توجه به آزادی‌های بی‌حد و حصر بیان در بعضی از جوامع می‌بینیم برخی به راحتی به مقدسات اهانت می‌کنند و برخوردی هم با آن‌ها صورت نمی‌گیرد اما در جوامع اسلامی چنین امری به عنوان جرمی بزرگ می‌باشد و برای آن نیز مجازات تعیین شده است. اهانت نه فقط به مقدسات اسلامی بلکه به تمام ادیان ناپسند است. در دوره‌ی ناصری نیز هر گونه اهانت و بی‌احترامی به مقدسات مذهبی به عنوان جرم مطرح بود. البته تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، اهانت به مقدسات و عناصر مذهبی به عنوان جرمی مستقل در قانون مجازات عمومی مطرح نبود، بلکه در قوانین مختلفی که وجود داشت به لزوم احترام به مقدسات مذهبی تأکید شده بود (همان: ۱۹۲).

به عنوان نمونه در مجموعه قوانین پلیس در عهد ناصری، بند ۱۷ در ارتباط با چنین جرمی است. در این بند آمده است که هر کس در ارتباط با مذهب، البته منظور مذهب حاکم و غالب که همان شیعه‌ی اثنی‌اشعری بود، بد بگوید و یا تمسخر کند، بر حسب حد تقصیر از چهل و هشت ساعت الی شش ماه حبس و از پنج تومان الی صد تومان جریمه خواهد شد و مبلغ جریمه نیز به یک نفر از مجتهدین سپرده می‌شد تا آن را صرف مصارف مذهبی کند (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

## بدعت گذاری

در دوره‌ی ناصری بدعت و بدعت‌گذاری در دین جرمی بس بزرگ بود. یکی از مهمترین بدعت‌های مذهبی همچون دوره‌های پیشین، ادعای نبوت و امامت بود که به شدت مشروعیت قاجارها را به خطر می‌افکند. بهترین نمونه‌ی چنین بدعت‌هایی بایان بودند. فتنه‌ی باب در دوره محمدشاه شکل گرفت و در دوره ناصری قوت یافت. بایه پیش از آن که تبدیل به جرمی سیاسی گردد، یک جرم مذهبی بود. اصول عقاید بایه از همان آغاز در تضاد با اسلام بود. رهبر آن‌ها، باب، توانست عده‌ی زیادی را گرد خود جمع کند. در اواخر سلطنت محمدشاه باب جلسات مناظره‌ای میان باب و چند تن از علما در حضور ناصرالدین میرزای ولیعهد ترتیب داده شد. در این جلسات باب بر ادعاهای خود تأکید ورزید. یکی از علمایی که در آن مناظره حضور داشت باب را به جهت ادعایش به چالش کشاند و با طرح مسائل حکمی باب را درمانده کرد. ناتوانی باب در پاسخ به پرسش‌های علما و آوردن ادعاهای واهی و دگرگونی در مواضع و گفتار او بیش از پیش در مظان اتهام قرار می‌داد. او در ابتدا خود را باب امام (عج) معرفی کرد و هنگامی که معنای باب را از او پرسیدند، خود را باب علم نامید و مدعی شد که از جانب خدا آن را دریافت کرده است. در جایی دیگر او خود را امام منتظر و مهدی موعود ذکر می‌کند. این ادعاها منجر به برانگیختن علما گردید به طوری که حکم به تازیانه بستن باب دادند. هر چند باب در حین تنبیه تمامی ادعاهایش را انکار کرد و توبه‌نامه‌ای نوشت، اما باز هم پس از مدتی آن‌ها را از سر گرفت (صفره، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۱). با مرگ محمدشاه و روی کار

آمدن شاه جوان و بی تجربه در بحیوبه‌ی تنش‌های سیاسی، بایبان در شهرهای مختلف به ویژه در یزد، خراسان، مازندران و زنجان تبلیغات دامنه‌داری را آغاز نمودند و با بالا گرفتن کارشان جری‌تر شدند و چون علمای دین و حکام به سختی بر آنها می‌تاختند کم‌کم رویارویی دو طرف ناگزیر شد و کار را به نزاع و قتال کشاند. در این شورش‌ها عده‌ی زیادی از مردم بی‌گناه جان خود را از دست دادند. از آن جا که یکی از اقدامات امیرکبیر برای ایجاد امنیت و تثبیت قدرت شاه قلع و قمع شورش‌ها و مخالفت‌ها بود، بایبان به شدت در هم کوفته شدند.

به همین دلیل آنها از امیر کینه به دل گرفته و درصدد گرفتن انتقام برآمدند و توطئه‌ای برای قتل او طراحی کردند اما نقشه‌ی آنها مکشوف و به سختی محاکمه شدند. در سال ۱۲۶۶ ه.ق به دستور امیر، باب را از قلعه‌ی چهاریق بیرون آورده و تیر باران نمودند. حکومت تصور می‌کرد که با اعدام باب پیروانش از هم پاشیده خواهند شد اما می‌بینیم که در عمل این گونه نشد و آنها علیرغم انشعاب همچنان به فعالیت خود ادامه داده تا این که بعد از قتل امیرکبیر در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ ه.ق در تهران به جان شاه سوء قصد نمودند اما تیر آنها به خطا رفت و نتیجه‌ی آنها دستگیری جمعی از رؤسای بابی و به قتل رسیدن آنها به طرز فجیعی بوده است (رک: سپهر، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۰۱۴، ۱۰۵۸، ۱۱۰۵، ۱۱۸۴-۱۱۸۵).

از آن پس اتهام بابیگری، جرمی بود که به هر کس نسبت می‌دادند به نحوی از میان برداشته می‌شد. از جمله در خاطرات اعتمادالسلطنه در ذیل وقایع

۱۳۰۷ ه.ق به سر بردن چند نفر در اصفهان به اتهام بایبگری توسط ملای مجتهد به صورت خودسرانه اشاره شده است که خشم شاه را برانگیخت (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۶۸۴).

بدعت دیگری که در سال ۱۳۰۹ ه.ق آشکار شد، پیدا شدن سیدی در کلاردشت بود. باقرنام سیدی مرشدی علی الهی از اهالی صحنه‌ی کرمانشاه بود که به کلاردشت رفته و ادعای امامت و نبوت نموده و خود را فرستاده‌ی امام زمان و مراد خواجه‌ونداها معرفی کرد و با جمع کردن حامیانی به دور خود، بسیاری از مردم بی‌گناه را قتل عام کرد و اموالشان را غارت نمود (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۷۵-۷۷۴) (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۱۹).

از دیگر بدعت‌ها مذهبی در دوره‌ی ناصری قمه‌زنی بود. البته چنین جرمی بیشتر در دوره‌ی امیرکبیر به عنوان بدعت بود. در هیچ جای اسلام به قمه‌زنی توصیه نشده است. این عمل مذموم و خطرناک در عزاداری‌های محرم گاه عواقب ناخوشایندی را به دنبال داشت. بنابراین یکی از کارهای امیرکبیر منع چنین بدعتی بود. راوندی در کتاب خود درباره‌ی منع قمه‌زنی می‌نویسد:

« امیر نخستین کسی است که با قمه‌زدن و دیگر سنت‌های غیراسلامی به مبارزه برخاسته است؛ او به خوبی می‌دانست که در صدر اسلام و بعد از شهادت امام حسین (ع) تا چند قرن اسمی از این نوع عزاداری نبود؛ بعدها اغراض خاص آل بویه و بعضی از سلاطین صفوی موجب به وجود آمدن این راه و رسم گردید؛ امیر که از ریشه عمیق معتقدات مذهبی مردم آگاه بود بر آن شد که ابتدا از روحانیان فتوائی در این باب بگیرد و به همگان اعلام کند که

اقامه این مراسم مخالف آئین شریعت است. وی با وجود تحصیل فتوی، در این راه توفیق چندانی نیافت و به زودی دریافت که مبارزه با جهل و تعصب محتاج به تعلیم و تربیت و رشد مدنیت و بالا رفتن سطح شعور عمومی است و این کار با حسن نیت و تلاش چند ساله او عملی نخواهد شد» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۶۳-۶۲).

یکی دیگر از بدعت‌های مذهبی، شبیه سازی شهدا در مراسم تعزیه بود. برخی از این شبیه سازی‌ها به دور از واقعیت و به نوعی ناپسند و در شأن مذهب نبود. این عمل در ماه‌های محرم اغلب منجر به برانگیختن احساسات مذهبی مردم می‌شد که نتیجه‌ی آن لعن و نفرین خلفا، عاملان قتل شهدا، بود. این گونه اهانت‌ها بر تنش‌ها و اختلافات مذهبی دامن می‌زد و در نهایت به درگیری و زد و خورد میان جمعیت می‌انجامید. به همین منظور بخشنامه‌ای در ۱۹ محرم ۱۳۰۲ ه.ق از جانب صدراعظم به سمنان مخابره شد مبنی بر اینکه:

« این اوقات از طرف علمای اعلام عتبات عالیات بحکم لزوم نهی شده است که در مجلس تعزیه خوانی شبیه شهداء را بلباس مختلف میسازند و شبیه عروسی قاسم که بکلی اصل مسئله موافق اخبار و روایات خالی از صحت و وقوع است شرعاً ممنوع و صوره خیلی مذموم و قبیح است باید این رسم بکلی متروک داشت و بعوام معلوم کرد که اینعمل رکیک را بحکم شرع و عقل موقوف داشته دیگر در مجالس تعزیه اطفال و امارد را بصورت عروس قاسم نسازند و این کار را که خلاف شرع و رضای معصوم است موقوف و منسوخ دارند» (بیانی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۶).

همان طور که می‌بینیم در بخشنامه‌ی مذکور ممنوعیت این اعمال به مردم متذکر شده است اما با تسلط جهل و تعصب بر افکار مردم این تأکیدات سودی نمی‌بخشید. نه تنها مردم عادی بلکه افرادی چون شاه نیز تحت تأثیر جهالت و افکار خرافی اصل مذهب و دین را زیر سؤال می‌بردند. بنابراین هر چند گاهی برخوردهایی با این تخلفات صورت می‌گرفت، اما از آن جا سیاست-هایی درست در این راستا به کار گرفته نمی‌شد، بنابراین چندان هم اثر بخش نبود.

### لواط

مواقعه و همجنس‌بازی مرد با مرد که از آن با عنوان لواط تعبیر می‌شود، عملی زشت و مذموم در عرف و شرع از گذشته‌های دور است. این عمل از لحاظ جرم‌شناسی به عنوان نوعی انحراف جنسی ضد اجتماعی است که مشکلات بسیاری را به بار می‌آورد. در پرهیز از این عمل ناشایست آیات و روایات بسیاری موجود است. این عمل که قوم لوط به آن رو آورده بودند، همواره به عنوان گناهی کبیره محسوب می‌شده است. در قرآن سوره‌هایی همچون اعراف، نمل به تقبیح این عمل پرداخته‌اند که در این جا به برخی از آن‌ها به صورت مختصر اشاره می‌گردد. در آیه‌ی ۵۵ سوره نمل آمده است که :

« أَيْنَكُم لَتَاتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ( آيا

شما با بودن زنان، برای غریزه‌ی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ بلکه شما مردمی (نادان و) جهالت پیشه‌اید» (نمل: ۵۵).

و یا در آیه‌ی ۷۹ سوره اعراف می‌خوانیم:

« فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَمْ تُجِيبُوا النَّصِيحِينَ (پس (صالح) از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید » (اعراف: ۷).

لواط چه از لحاظ عرف و چه شرع به عنوان جرم محسوب می‌شده، و حدی هم برای فاعل و هم مفعول در نظر گرفته شده است؛ از جمله برخی حد زناکار، برخی سنگسار، آتش زدن، قتل و یا از بلندی پرتاب کردن لواط کننده و گاه تازیانه را برای فردی که با او لواط شده بیان می‌دارند. این جرم تنها مختص جامعه‌ی امروز نیست بلکه سابقه‌ای دیرینه دارد. همان طور که قبلاً ذکر شد بهترین نمونه‌ی آن قوم لوط می‌باشد. در طول تاریخ هم نمونه‌هایی از آن به چشم می‌خورد از جمله در دوره‌ی قاجار و به ویژه عهد ناصری مواردی از آن دیده می‌شود، البته در مجموعه قوانین پلیس در مورد این جرم سخنی به میان نیامده است اما بر اساس مدارک موجود می‌توان گفت، لواط در عهد ناصری هم به عنوان یک جرم و عملی مذموم مورد نظر بود. درباره‌ی علت ارتکاب به چنین جرمی نمی‌توان به طور حتم سخن گفت اما آن چه روشن است عاملی جز اختلالات جنسی و در مواردی بدمستی نمی‌توانست محرکی برای این عمل ناپسند باشد. در زیر به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم. در راپورت شنبه ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۰۳.ه.ق می‌خوانیم:

« احمد و اکبر که مست کرده می‌خواستند با جوانکی عنفاً مرتکب عمل شنیع بشوند در سنگلج گرفتار پلیس شده به اداره آوردند » ( شیخ رضایی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۰).

و یا در گزارشی از شیراز در ۲۸ رمضان ۱۳۰۱ ه.ق به موردی برمی‌خوریم که ممانعت فردی از انجام این عمل شنیع با او منجر به قتل وی گردید: «... شب هنگام در محله بیاتها دو نفر پسر عمو که یکی آن دیگری را طالب و مایل بوده با هم نشسته شرب میکردند، شخص طالب میخواست با شخص مطلوب خود دست‌اندازی نماید، مانع از این کار شده، طالب میگوید میخواهی ترا بکشم، با هم صحبت می‌داشتند، در این اثنا مطلوب به خواب میرود، طالب با چاقو سر او را از قفا میبرد ولی طوری بریده است که نمرده حال جراح کار میکند تا چه شود » (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۳: ۲۲۲). با بررسی مدارک موجود می‌توان گفت که در دوره‌ی مورد نظر این عمل بیشتر با پسران نوجوان صورت می‌گرفت و در اکثر موارد هم کار به نزاع و در نهایت قتل می‌انجامید. (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲ : ۸-۳۷).

البته نباید تصور کرد که تنها افراد عادی مرتکب چنین جرمی می‌شدند بلکه در میان حکومتیان نیز ارتکاب به چنین جرائمی به چشم می‌خورد. افرادی چون امین‌السلطان صدراعظم به چنین امری گرایش داشتند. امین‌الدوله در خاطرات سیاسی خود به این مطلب اشاره دارد و جریان دست درازی امین‌السلطان به یک خواجه سرا را شرح می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه این عمل اسباب ناراحتی شاه را بعد از اطلاع از این عمل زشت فراهم نمود:



« وزیر اعظم را با یک تن از خواجه سرایان حرم همایونی الفتی پیدا شد... بیچاره گرفتار و مفتون بود و راز از پرده بیرون افتاده کار از نظر بازی به دست درازی کشید... شاه را اگرچه غیرت و تعصب مانند دیگر قوا سستی گرفته دیده... از این معنی البته متأثر شد، لیکن با اشتغالات اندورنی خودش به کار بیرونی مجال پرداختن نداشت و در فساد ناموس به آه و افسوس قناعت می‌کرد « (امین الدوله، ۱۳۷۰: ۱۸-۱۱۷). همان طور که می‌بینید این نمونه‌ها به خوبی می‌تواند تفاوت‌های جایگاه افراد را در جامعه‌ی عصر ناصری نشان دهد. حکومتیان و عوامل وابسته به آن‌ها در بسیاری موارد مرتکب بدترین معاصی و گناهان می‌شدند اما مجازاتی برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شد و تساوی در برابر قانون چیزی نبود که در دوره‌ی ناصری و حتی در دوره‌ی پیش از آن به چشم آید.

در منابع این دوره، موارد زیادی از جرم لواط دیده نمی‌شود و موارد گزارش شده بسیار کم می‌باشند که یا ناشی از کم بودن این جرم بوده و یا به دلیل انعکاس بدی که در یک جامعه‌ی اسلامی می‌توانست داشته باشد، همچون زنا و یا تجاوز جز آن دسته جرائمی بوده که چندان گزارش نمی‌شده است.

## زنا

زنا در لغت به معنای جفت شدن مرد و زنی است که بر یکدیگر حرام باشند و از لحاظ حقوقی نیز جماع غیر مشروع را زنا گویند. حکم زنا مشروط به عاقل، بالغ و مختار بودن طرفین است. در صورتی که یکی از طرفین از حرام

بودن این عمل آگاهی نداشته باشند حدی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود. در سوره‌ی نور درباره‌ی مجازات زناکار آمده است:

« الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ( زن زناکار و مرد زناکار، به هر کدامشان صد تازیانه بزنید، و اگر به الله و روز دیگر ایمان دارید نباید شما را نسبت به ایشان ترحمی بگیرید؛ و باید شکنجه شان را گروهی از مومنین نظاره کنند. ) « (نور: ۲). در آیه‌ی بالا حدی که برای زن و مرد زناکار در نظر گرفته شده صد تازیانه می‌باشد.

و یا در سوره نسا مجازات زن زناکار حبس در خانه تا زمان مرگ ذکر شده است:

« وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهَا أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهَا فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّأَنَّ الْمَوْتَ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهَا سَبِيلًا ( و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا شوند، پس چهار نفر از میان شما (مردان مسلمان) را بر آنان شاهد بگیرید، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه‌ها (ی خودشان) نگاه دارید، تا مرگشان فرا رسد، یا آنکه خداوند، راهی برای آنان قرار دهد) و قانون جدیدی بیاورد» (نسا: ۱۵).

زنا یکی دیگر از جرائم ناپسند اجتماعی - مذهبی است که قبیح آن تنها مختص جامعه اسلامی نیست بلکه این جرم همواره در طول تاریخ و در میان ادیان مختلف مذموم بوده و مجازاتی را برای زناکار به دنبال داشته است. در دوره ناصری هم نمونه‌هایی از روابط نامشروع به چشم می‌خورد. قبیح این عمل

برای زنان بسیار بیشتر از مردان بوده است؛ چرا که می‌توان زنانی را مشاهده کرد که به اتهام روابط نامشروع محکوم به سنگسار شده‌اند. کارلاسرنا داستان زنی را بیان می‌کند که به اتهام رابطه‌ی نامشروع با یک مرد دکاندار ارمنی و به دستور ملائی در رشت سنگسار شد و مرد ارمنی هم اعدام شد. در حالی که بعداً مشخص شد که زن بیچاره صرفاً برای خرید به دکان مرد ارمنی رفته و هیچ رابطه‌ای میان آن‌ها وجود نداشته است (سرنا، ۱۳۶۳: ۳۴۱؛ رابینو، ۱۳۵۰: ۵۵۵). البته در این مورد آن چه بیش از همه جرم زن را سنگین می‌کرد، رابطه به یک غیرمسلمان بوده است که با توجه به تعصبات حاکم بر جامعه حتی خرید کردن از یک شخص غیرمسلمان را هم بر نمی‌تافتند.

ویلز به نحوه‌ی مجازات زنان خطاکار در شیراز اشاره می‌کند و می‌گوید که در شیراز چاهی به نام چاه علی بندر وجود دارد که از آن برای مجازات زنان منحرف و بدنام استفاده می‌کنند (ر.ک: ویلز، ۱۳۶۶: ۲۲-۳۲۰). در ماده ۱۴ کتابچه‌ی کنت می‌خوانیم:

«... کسی که دختر باکره بالغه‌ای را ضایع نماید به اندازه تقصیر او از یک سال الی پنج سال حبس خواهد شد و یا اینکه باید به رضایت پدر و مادر، آن دختر را تزویج نماید و به قدر مکنت فاعل از سی تومان الی یک هزار تومان از او گرفته شده به پدر و مادر دختر داده خواهد شد و...» (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

چنین جرمی مختص طبقه‌ی خاصی نبوده، بلکه بر اساس گزارش‌هایی که در دست است، می‌توان گفت که افرادی همچون دختر شاه هم می‌توانستند

مرتکب چنین جرائمی گردند. ماجرای رابطه‌ی نامشروع فروغ الدوله دختر شاه با عکاس باشی که منجر به خشم شاه و مجازات عکاس باشی گردید، مصداق این گفتار است:

« آقا رضاخان عکاس باشی... در آغاز کار از پیشخدمتان حضور ناصرالدین شاه بود و سپس در سال ۱۲۸۰ه.ق بلقب عکاس باشی (البته عکاس باشی شاه) و... ملقب گردید... وی در اواسط ۱۳۰۷ه.ق بمرگ ناگهانی در آجودانیه شمیران باغ شخصی خود فوت کرد و معروف شد که ناصرالدینشاه بوسیله حاجب الدوله خود ( حاج حسینعلی خان قاجار دولو ) با قهوه مسموم یا باصطلاح آن زمان قهوه قجری او را مسموم کرده است و می‌گویند که علت مسمومیتش هم این شد که فروغ الدوله ملکه ایران دختر ناصرالدینشاه و زن علیخان ظهیرالدوله خاطر خواه او بود و غالباً با او معاشقه و مراوده داشت...» (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۵-۵۱۳).

و یا اتهام رابطه‌ی نامشروع خواهر زن شاه، زن میرزا هاشم نوری، با تامسن شارژدافر و ماری سفیر انگلیس، به دنبال پناهنده شدن شوهرش به سفارت انگلیس که منجر به رسوایی گردید و شاه دستور داد که خواهر زنش را در خانه‌ی برادرش، سلطان حسین میرزا، بازداشت کنند. این امر واکنش‌های اعتراض‌آمیزی از جانب دیپلمات‌های سفارت به دنبال داشت و منجر با قطع رابطه‌ی سیاسی ایران و انگلیس در سنوات ۷۱-۱۲۷۰ه.ق گردید (ر.ک: سایکس، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۰۲-۵۰۰؛ ر.ک: نواب صفا، ۱۳۶۶: ۴۲-۲۴۰).

در ذیل وقایع ۲۲ ذیحجه ۱۳۰۴ه.ق از محله دولت نوشته شده:

« حسین سرباز فوج تهران خود و عیالش در خانه میرزا محمدعلی سررشته‌دار فوج مذکور منزل دارند روز گذشته مشارالیه با میرزا محمدعلی از خانه بیرون رفته وقتی که مراجعت کرده، پسر میرزا محمدعلی را با زن خود از قرار مذکور با هم در اتاق در آمیخته دیده، پسر بیرون آمده، می‌رود. ضعیفه هم زیر هیزم‌ها خود را پنهان می‌کند. حسین ضعیفه را بیرون کشیده، بنای زد و خورد را گذارده، مشارالیه تفنگ برداشته که ضعیفه و پسر را بزند، مانع می‌شوند. آخر الامر ضعیفه را برداشته به خانه آقا میر محمدعلی پیشنماز برده که طلاق بدهد مشارالیها قسم یاد می‌کند که خیانت نکرده در آنجا صلح می‌کنند » (شیخ رضائی و آذری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۵۹۹)

موارد گزارش شده از روابط نامشروع در دوره ناصری همچون دیگر جرائم از قبیل زنا، با توجه به مدارک موجود بسیار اندک بوده است. در برخی از آن‌ها به نمونه‌هایی بر می‌خوریم که افراد زناکار با همدستی هم، شوهر و یا افراد خانواده شریک جرم را با قساوت به قتل می‌رسانند تا مانعی بر سر راه آن‌ها نباشد. از جمله در روزنامه وقایع اتفاقیه ذیل حوادث ۱۲۷۱ ه.ق از کرمانشاه می‌خوانیم:

«... میرزا محمد نام کاشانی فراش... شب در خواب بوده است. شخصی کاردی بگلوی او گذاشته بوده که سر او را ببرد. قدری که بریده شده بود، مشارالیه بیدار گردیده و قاتل فرار کرده بود. مراتب را به نواب عمادالدوله حکمران کرمانشاهان عرض شده، در مقام تحقیق و تجسس برآمده بوده، معلوم شده بود که خواهرزاده مشارالیه به تحریک زن او که با هم رفیق بوده‌اند، مرتکب

این عمل شده است. فرستاده خواهرزاده او را که به سمت عتبات فرار کرده بوده است، گرفته آوردند، بعد از ثبوت و اقرار زن و خواهرزاده او نواب معزی الیه هر دو را تنبیه به سزا نموده‌اند» (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۲۲۹، ۶، شوال ۱۲۷۱: ۱۴۳۹).

علاوه بر این‌ها بدمستی، قمار، رشوه و غیره که پیشتر در بخش انواع جرائم از آن‌ها سخن رانده شد نیز در دسته‌ی جرائم مذهبی عصر ناصری جای می‌گیرند. چیزی که بیش از همه آشفتگی‌های مذهبی را تشدید می‌کرد وجود ارباب عمائم مذهبی‌نما بود. روحانیون هر چند به طور مستقیم مرتکب خلاف و جرمی نمی‌شدند، اما با سکوت و گاه تأیید در برابر آن چه که از دیدگاه مذهب جرم شناخته می‌شد، شریک جرم بودند. البته این گفته در مورد تمام روحانیون صدق نمی‌کند، چرا که بعضی از آن‌ها از حکومت کناره‌گیری و به انجام وظایف خود می‌پرداختند.

جدول شماره‌ی ۱- توزیع فراوانی جرائم مذهبی در عهد ناصری

نوع جرم	فراوانی	درصد
اهانت به مقدسات	-	-
لواط	۳۱	۳۴/۸٪
زنا	۴۷	۵۲/۸٪
بدعت	۱۱	۱۲/۳٪



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





## نتیجه گیری

آن چه از مطالعه‌ی اوضاع اجتماعی زمان قاجار به ویژه عهد ناصری آشکار می‌گردد، این است که با توجه به وضعیت در حال تزلزل حکومت، عدم مشروعیتی که در عهد ناصری به وجود آمده بود، اعتراضات و شورش‌هایی که حکومت درگیر آن بود و همچنین نیاز مبرم ناصرالدین شاه به تجدید، روز به روز بر دامنه‌ی گسترش جرائم افزوده می‌شد. حکومت از یک طرف جهت تثبیت و ادامه‌ی سلطه خود می‌کوشید بین اقشار و طبقات جامعه نفاق بیندازد و از طرف دیگر به خاطر نالایقی و بی‌کفایتی سرمداران خود با دامن زدن به مفاسد در زمینه‌های مختلف بستر لازم را برای هر چه بیشتر محقق شدن جرم فراهم می‌کرد. با توجه به چنین اوضاع نابسامانی، مسلماً زمینه‌ی بروز جرائم فراهم بود. با توجه به نقش مذهب در جامعه‌ی ناصری و همچنین عاملیت مهم مشروعیت بخشی آن نمی‌توان حضور خدام مذهبی را در حکومت و مفاسد آن نادیده گرفت. چرا که پیوند مذهب با سیاست، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ و... تفکیک ناپذیر بود. مشغول شدن روحانیون مذهبی نما به امورات دنیوی و کشیده شدن هر چه بیشتر آن‌ها به حوزه‌ی حکومت و همچنین نادیده گرفتن بسیاری از دستورات شرعی چه از جانب آن‌ها و چه سایر افرادی که خرافات و تعصبات مذهبی بر ذهن آن‌ها سایه افکنده بود، نقش مهمی در برانگیختن برخی از جرائم داشت. در آماري که به عنوان نتیجه این پژوهش ارائه می‌گردد فراوانی و درصد جرم‌ها در این دوره نمایش داده شده است. با توجه به یافته‌ها جرائم مذهبی با ۳ مورد گروه بندی

شد. بر این اساس مهم‌ترین و یا به عبارتی دیگر برجسته‌ترین جرم‌ها در زمره‌ی جرائم مذهبی، زنا با ۵۲/۸٪ بیشترین و بدعت با ۱۲/۳٪ کمترین جرم‌ها بودند.

### منابع و مأخذ

ابن اثیر (۱۹۶۵). *النهاية في غريب الحديث والآثر*، ذیل ماده، چاپ طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قاهره.

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷). « جنایت و مکافات؛ مسأله امنیت در تهران عصر ناصری و وظایف پلیس »، اینجا تهران است، زیر نظر منصوره اتحادیه، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴). *المآثر والآثار*، تهران: اساطیر، جلد ۱، چاپ دوم.

اعتمادالسلطنه (۱۳۵۰). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

امین‌الدوله، علی (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمائی، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، جلد ۲، چاپ اول.

بیانی، خانابا (۱۳۷۵). *پنجاه سال تاریخ ایران دوره ناصری*، ویرایش سعید قانع، تهران: علم، جلد ۱، چاپ اول.

خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی،  
قم: جلد ۶.

داعی الاسلام (بی تا). فرهنگ نظام، دکن: جلد ۲.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، جلد ۳، چاپ  
دوم.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). تاریخ اجتماعی ایران، تهران: نگاه، جلد ۳، چاپ دوم.  
روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه (۱۳۷۳). ۱۲۷۷-۱۲۶۸، شماره‌های ۴۷۱-۱، تهران:  
کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات  
رسانه‌ها.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). دایره‌المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان، چاپ اول.  
سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰). تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر گیلانی، تهران:  
افسون، جلد ۲، چاپ هفتم.

سپهر، محمدتقی (۱۳۵۳). ناسخ التواریخ، تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران:

کتابفروشی اسلامی، جلد ۳ و ۴.

سرنا، کارلا (۱۳۶۳). مردم و دیدنیهای ایران، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نو،  
چاپ اول.

سعیدی سیرجانی (۱۳۸۳). وقایع اتفاقیه؛ مجموعه گزارش‌های خفیه نویسان  
انگلیس در ولایات جنوبی ایران، تهران: آسیم، چاپ چهارم.

سهراب‌زاده، مهران (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه آسیب‌های اجتماعی، تهران: جامعه شناسان، چاپ اول.

شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷). دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: کیهان، چاپ اول.

شکاری، شیوا و معصوم، وجیهه (۱۳۸۹). فرهنگ واژگان علوم اجتماعی، تهران: جامعه شناسان، چاپ اول.

شیخ‌رضائی، انسیه و آذری، شهلا (۱۳۷۷). گزارش‌های نظمی از محلات تهران، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، جلد ۱، چاپ اول.

صفره، حسین (۱۳۸۵). تاریخ سده شیعه در سده‌های دوازدهم و سیزدهم هجری، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ اول.

ظهیرالدوله (۱۳۶۷). اسناد و خاطرات ظهیرالدوله، به کوشش ایرج افشار، تهران: زرین، جلد ۱، چاپ دوم.

عزالدوله، عیدالصمد میرزا (۱۳۷۴). سفرنامه عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰، تنظیم و تصحیح مسعود سالور، تهران: نامک.

عمید، حسن (۱۳۸۴). فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، جلد ۱، چاپ بیست و هفتم.

عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر، جلد ۱، چاپ اول.

مشیری، مهشید (۱۳۶۹). فرهنگ زبان فارسی: الفبائی - قیاسی، تهران: سروش، چاپ اول.

معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات نامن، جلد ۱، چاپ دوم.

نظام السلطنه مافی، حسین‌قلی‌خان (۱۳۶۲). خاطرات و اسناد نظام السلطنه مافی، به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه و دیگران، تهران: نشر تاریخ ایران، باب اول، چاپ دوم.

نقیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳). فرهنگ نفیسی، تهران: کتابفروشی خیام، جلد ۱. نواب صفا، اسماعیل (۱۳۶۶). شرح حال فرهادمیرزا معتمدالدوله، تهران: زوار، جلد ۱، چاپ اول.

ویلز، چارلزجیمز (۱۳۶۸). سفرنامه دکتر ویلز (ایران در یک قرن پیش)، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی